

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بیان مرحوم آخوند

عرض شد که برخی برای عدم حجیت دلیل ظنی در موارد شك در حجیت به استصحاب عدم حجیت تمسک کرده‌اند؛ مرحوم شیخ اعظم انصاری قدس سره به این استصحاب اشکال کردند و مرحوم آخوند در حاشیه رسائل دو جواب از مرحوم شیخ دادند که بیان کردیم. در نتیجه، مرحوم آخوند قائل است به اینکه استصحاب عدم حجیت در اینجا جریان پیدا می‌کند؛ نه تنها این استصحاب جریان پیدا می‌کند، بلکه ما چون قاعده‌ای را بنا گذاشتیم و خود مرحوم آخوند هم این قاعده را پذیرفته‌اند که همین مقدار که شك در حجیت کنیم برای عدم حجیت کفایت می‌کند و از آن تعبیر می‌کنند به «القاعدة المضروبة عند الشك» قاعده‌ای که برای فرض شك تعیین شده است. وقتی شك کنیم که آیا اماره حجیت دارد یا نه، صرف شك برای عدم ترتب آثار حجیت کفایت می‌کند. مرحوم آخوند فرمودند استصحاب عدم حجیت نه تنها جریان دارد، بلکه بر این قاعده نیز مقدم می‌شود و بر آن حکومت دارد. این خلاصه‌ی فرمایش مرحوم آخوند بود.

پاسخ مرحوم نائینی به کلام مرحوم آخوند

مرحوم محقق نائینی در جزء سوم فوائد الاصول صفحات 127 تا 132 از هر دو مطلب مرحوم آخوند جواب داده‌اند. اما جواب مطلب اول: مرحوم آخوند در مطلب اول به شیخ فرمودند که ما دنبال این نباید باشیم که در اینجا چه اثر عملی بر استصحاب بار می‌شود، برای اینکه حجیت یکی از احکام وضعیه‌ی شرعیه است و در موردی که استصحاب در يك حکم شرعی جریان پیدا می‌کند، نیاز نداریم که ببینیم آیا اثر عملی بر مستصحب مترتب است یا نیست. مرحوم نائینی در جواب می‌فرماید: ما قبول داریم که حجیت یکی از احکام است، و در اصولی که در شبهات حکمیه جریان پیدا می‌کند مثل استصحابی که در این حجیت جاری می‌شود، نیاز به ترتب اثر نداریم؛ اما این بحث در جایی است که خود مستصحب يك حکم شرعی است و خودش عنوان اثر عملی دارد، و اگر در جایی مستصحب ما دارای اثر عملی نباشد، دیگر اصول عملیه جاری نمی‌شود. توضیح می‌دهند به این که قبلاً مکرر گفتیم مجعول در باب اصول عملیه جری عملی است، یعنی موافقت عملیه صورت گیرد و شخص در مقام عمل، عمل را بر طبق اصل عملی قرار دهد.

بنابراین، اصل عملی، چه در شبهات حکمیه و چه در شبهات موضوعیه باید در موردی باشد که عمل ما بتواند مطابق با آن قرار بگیرد و اثر عملی بر آن واقع شود. لیکن در مانحن فیه، بر حجیت بوجودها الواقعی اثری مترتب نیست؛ مرحوم نائینی می‌فرماید: برخی از آثاری که بر حجیت مترتب است، بوجودها العلمی مترتب است؛ یعنی شما باید علم پیدا کنید به اینکه شارع این دلیل را حجت قرار داده است؛ و از آن آثار، مسئله منجزیت و معذرت است. بعضی از آثار نیز فقط به مجرد شك در حجیت بار

می‌شود، مثل حرمة التعبد بالظن و حرمت الاستناد الى الشارع. در نتیجه، مرحوم نائینی می‌فرماید: حجیت بوجودها الواقعی اثری برایش مترتب نیست. شما با استصحاب وقتی می‌خواهید عدم حجیت را استصحاب کنید، استصحاب کاشفیت و محرزیت دارد و می‌خواهید به حسب واقع اثبات کنید که این دلیل ظنی حجیت ندارد؛ اصل عملی اگر اثر نداشته باشد، جریان پیدا نمی‌کند. در مانحن فیه، به مجرد شك، موضوع عدم الحجية محقق می‌شود؛ و در این صورت، اگر بخواهد استصحاب عدم حجیت جاری شود تحصیل حاصل می‌شود و بلکه از بدترین انواع و مصادیق تحصیل حاصل است. چه آن‌که، تحصیل حاصل به صورت متعارف در جایی است که محصل و حاصل من سنخ واحد باشد؛ یا هر دو وجدانی باشند و یا هر دو تعبدی باشد؛ من علم دارم به اینکه زید مرده است، وجداناً علم دارم، دو مرتبه اگر بخواهم علم پیدا کنم می‌شود تحصیل حاصل؛ اگر شارع بخواهد شیء موجود در عالم خارج را به همان وجود و نه به وجود دیگری دوباره موجود کند، می‌شود تحصیل حاصل که محال است.

لکن در مانحن فیه، مرحوم نائینی می‌فرماید: اگر استصحاب بخواهد جریان پیدا کند، از بدترین مصادیق تحصیل حاصل است؛ یعنی استصحاب می‌گوید تعبداً حجت نیست و شك در حجیت می‌گوید وجداناً حجت نیست؛ یکی عنوان وجدانی دارد و دیگری عنوان تعبدی دارد و این تحصیل حاصل بسیار بدی است. خلاصه مطلب اول مرحوم نائینی این شد که حجیت را قبول داریم که حکم است اما چون بر این استصحاب اثری بار نمی‌شود، «القاعدة المضروبة عند الشك» در اینجا موجود است و تا شك می‌کنیم به عدم الحجية می‌رسیم.

فرق بین استصحاب عدم الوجود و استصحاب عدم الحجية

ایشان در ادامه می‌فرماید: بالجمله فرق بین استصحاب عدم الوجود و استصحاب عدم الحجية این است که ما اگر در وجوب و عدم وجوب يك شیء شك کنیم، بگوییم این عمل قبل از اسلام واجب نبوده است، آیا بعد از اسلام واجب شده است؟ اینجا استصحاب عدم وجوب جریان دارد. چون خود وجوب مربوط به عمل مکلف می‌شود؛ سبب می‌شود که مکلف عمل خودش را با آن تنظیم و تطبیق کند. استصحاب عدم وجوب برای ما رخصت واقعیه را اثبات می‌کند، چون گفتیم استصحاب کشف از واقع می‌کند، منتها ما این را از تعبد می‌فهمیم. گویا مرحوم نائینی اینجا می‌خواهند جواب از يك اشکالی بدهند و آن این که در مانحن فیه شما می‌گویید تا در حجیت شك کردیم، عدم حجیت را نتیجه می‌گیریم و دیگر مجالی برای استصحاب نیست؛ می‌گوییم چرا؟ می‌گویید استصحاب باید اثر داشته باشد و در اینجا اثر ندارد. مستشکل می‌گوید در باب شك در وجوب و عدم وجوب هم همینطور است؛ وقتی شك می‌کنید فلان چیز واجب است یا نه؟

برائت عقلی یا برائت نقلی می‌گوید در اینجا انجام عمل لازم نیست؛ در حالی که در همین موردی که شك در وجوب و عدم وجوب دارید و برائت نقلی یا عقلی جریان پیدا می‌کند، در همین مورد، استصحاب عدم وجوب جاری می‌شود. می‌گوییم قبل از اسلام این مسئله واجب نبوده، استصحاب می‌کنیم عدم وجوب آن را؛ مستشکل می‌گوید جناب نائینی فرق بین این دو را برای ما روشن کنید. شما در مانحن فیه می‌گویید اگر شك کردیم در حجیت، قاعده مضروبه، عند الشك فی الحجية، عدم الحجية است و می‌گویید با وجود این شك، چون به عدم حجیت می‌رسیم مجالی برای استصحاب عدم حجیت نیست؛ می‌گوییم عین همین حرف را در اینجا هم بزنیم، وقتی شك می‌کنیم در وجوب و عدم وجوب، برائت عقلی و نقلی جاری می‌شود و با جاری شدن برائت عقلی و نقلی، چرا استصحاب عدم وجوب را جاری می‌کنید؟

چرا آنجا استصحاب عدم حجیت را می‌گویید جاری نیست اما اینجا می‌گویید جاری است؟. مرحوم نائینی باید از این سؤال مهم جواب بدهد. افرادی مثل مرحوم آخوند که می‌گویند استصحاب عدم حجیت جاری است، برای آنها اشکالی پیش نمی‌آید و در هر دو مورد می‌گویند استصحاب جاری است؛ حالا اگر کسی هم بگوید نه در اینجا و نه در آنجا، در هیچ کدام استصحاب جاری نیست، او نیز مواجه با اشکال نمی‌شود؛ اما کسانی مثل مرحوم نائینی با اشکال مواجه هستند. مرحوم نائینی می‌فرماید: در جایی

که شك در وجوب و عدم وجوب داریم، علاوه بر جاری شدن برائت عقلی و نقلی، می‌گوییم يك راه دیگر هم هست و آن این که حالت سابقه این مسئله عدم الوجوب بوده و بنابراین، عدم الوجوب آن را هم استصحاب می‌کنیم. از این جهت، مرحوم نائینی در مقام جواب بر آمده، می‌فرماید: بین استصحاب عدم وجوب و استصحاب عدم حجیت فرق است.

در بیان فرق می‌فرمایند: شما در آنجایی که قاعده مضروبیه عند الشك، یعنی برائت عقلی و نقلی را جاری می‌کنید، به این نتیجه می‌رسید که اگر این مسئله را ترك کردید و يوم القيامة معلوم شد واجب بوده است، شما را بر ترك آن عقاب نمی‌کنند؛ برائت این اثر را دارد که جلوی عقاب و عذاب روز قیامت را می‌گیرد؛ اما استصحاب عدم وجوب، دارای اثر دیگری هم هست و آن این که استصحاب عدم وجوب رخصت واقعیه را اثبات می‌کند؛ چون استصحاب دلیل و اصل محرز است و دارای کاشفیت است. مرحوم نائینی به جهت این اثر می‌گوید بین استصحاب عدم وجوب و استصحاب عدم حجیت فرق زیاد است؛ شما با استصحاب عدم حجیت نمی‌توانید عدم حجیت واقعیه را اثبات کنید؛ برای اینکه گفتیم اثری بر حجیت واقعیه مترتب نیست؛ و بلکه بر علم به حجیت اثر مترتب است؛ پس، حجیت چه واقعیه باشد و چه نباشد، اثری بر آن مترتب نیست. مرحوم نائینی در **فوائد الاصول** به اینجا که می‌رسد يك فتأمل دارند که در خود حاشیه فوائد، دو سه وجه برای آن ذکر شده است که آقایان این را مراجعه بفرمایند و ما بیان نمی‌کنیم. این بیان اول مرحوم نائینی در رد مطلب اول کلام مرحوم آخوند بود.

پاسخ مرحوم نائینی از مطلب دوم مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در مطلب دوم فرمود: بر فرض که بگوییم حجیت یکی از موضوعات است و از احکام نیست، اما چه اشکالی دارد که بگوییم اثری که بر این استصحاب بار می‌شود، همان اثری است که بر فرض شك هم بار می‌شود؛ تعبیر مرحوم آخوند این بود که حرمت العمل، هم اثر است برای شك، و هم اثر است برای عدم حجیت واقعیه. و بعد فرمودند با وجود استصحاب، مجالی برای قاعده مضروبیه عند الشك نیست؛ یعنی استصحاب بر آن حکومت دارد و بر آن مقدم است. مرحوم نائینی دو اشکال به این بیان مرحوم آخوند دارند. **اشکال اول** این است که می‌فرمایند: ما يك واقع داریم و يك شك در واقع داریم که روشن است شك در واقع متأخر از واقع است؛ اول باید واقعی باشد تا در آن شك شود. مرحوم نائینی می‌فرمایند: جناب آخوند كيف يعقل که يك چیزی هم اثر برای واقع باشد و هم اثر برای شك در واقع باشد؟ شك در واقع که در عرض واقع نیست تا شما بتوانید چنین بگوئید؛ اصلاً چنین چیزی معقول نیست و محال است. اگر شك در واقع و واقع در عرض یکدیگر بودند، می‌گفتیم این می‌تواند اثر برای هر دو باشد، اما حالا که شك در واقع در طول واقع و متأخر از واقع است، چیزی که اثر برای متأخر است نمی‌تواند اثر برای متقدم باشد؛ برای اینکه متأخر بما هو متأخر، هم وجودش و هم آثارش، همه از متقدم متأخر است.

اشکال دوم: مرحوم نائینی می‌فرماید: علی هذا الفرض، لا یجری الاستصحاب أيضاً؛ اشکال اول را که کنار بگذاریم، شما وقتی می‌گویید تا شك آمد، اثر می‌آید و دیگر مجالی برای استصحاب وجود ندارد؛ چون موضوع اثر عبارت از شك است؛ وقتی شك آمد، اثر می‌آید. بعد نکته‌ای را بیان می‌کند و آن این که حکومت استصحاب بر قاعده مضروبیه عند الشك، در جایی است که آنچه که با استصحاب اثبات می‌شود با آنچه که قاعده مضروبیه می‌خواهد اثبات کند، مغایر باشد و فرق داشته باشد. حالا در این بیان يك نکته لطیفی وجود دارد که حتماً آقایان **فوائد الاصول** را ببینند، فردا کلام مرحوم نائینی را تکمیل می‌کنیم؛ هم چنین صفحه 116 جلد دوم **مصباح الاصول** مرحوم آقای خوئی **قدس سره** را ببینند که ایشان از استاد خود مرحوم نائینی جواب داده‌اند. فردا تکمیل کلام مرحوم نائینی و جواب مرحوم آقای خوئی و بعد هم نظر مبارک مرحوم امام را عرض می‌کنیم تا معلوم شود که آیا بالاخره این استصحاب جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود. والسلام.